

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم اصل اولی در متعارضینی که متکافیین هستند و هیچ کدام ترجیح بر دیگری ندارند، تخییر است لذا تساقط به عنوان اصل اولی صحیح نیست.

بحث دیگر این است که آیا می‌توانیم از متعارضین، نفی ثالث را استفاده کنیم یا خیر؟ از کلام شیخ و محقق نائینی (قدس سرهما) استفاده می‌شود که هر چند متعارضان در مؤدی و مدلول مطابقی‌شان تساقط می‌کنند اما نسبت به مدلول التزامی و نفی ثالث هر دو با هم حجیت و اعتبار دارند. اما مرحوم آخوند طبق بیانی که در کفایه دارند معتقدند که احدهمای غیر معین یا لا بعینه، در نفی ثالث دخالت دارد.

دیدگاه مرحوم آخوند طبق بیان مرحوم صاحب منتقی

ابتدا باید عبارت مرحوم آخوند در کفایه را بررسی کنیم و ببینیم مقصود ایشان چیست؟ طبق آنچه در منتقی آمده، آخوند در کفایه نسبت به نفی ثالث توسط متعارضین چند مطلب دارد؛

در مطلب اول می‌فرماید در متعارضان، احدهما معلوم الکذب است؛ یعنی نسبت به یکی از این‌ها علم اجمالی بر کذب وجود دارد.

در مطلب دوم می‌فرماید معلوم الکذب بودن احدهما مانع از حجیت دیگری نمی‌شود. ضمن این‌که مفروض این است، چیز دیگری هم برای مانعیت از حجیت وجود ندارد؛ در نتیجه هر چند یکی از این دو معلوم الکذب است اما در دیگری احتمال حجیت وجود دارد.

در مطلب سوم می‌فرماید مسلماً خبر یا دلیلی که معلوم الکذب است، مشمول ادله حجیت نیست لذا یکی از این دو لا بعینه حجت است و یکی لا بعینه حجت نیست.

طبق این توضیح شاید اشکال شود که مقصود مرحوم آخوند از این عبارت بحث اشتباه حجّت بلا حجت است. در اشتباه حجت بالاحجت دو نفر خبری می‌آوردند و ما یقین داریم یکی از اینها عادل و دیگری فاسق است اما نمی‌دانیم کدام عادل و کدام فاسق است. در مسئله اشتباه حجت بالاحجت قواعد علم اجمالی جریان پیدا می‌کند یعنی اگر احتیاط ممکن است، احتیاط و اگر

احتیاط ممکن نیست باید قائل به تخییر یا تساقط شویم.

ایشان می‌فرماید این اشکال وارد نیست چون آخوند در اینجا می‌گوید حجت و لاجبت به حسب واقع هم روشن نیست یعنی یکی غیر معین معلوم الکذب و لاجبت است در حالی‌که در بحث اشتباه حجت بلا حجت می‌گوییم یکی از اینها واقعاً عادل و خبرش حجت است لذا اگر واقع کشف شد باید به همان عمل کرد^[1].

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب منتقی در توضیح کلام مرحوم آخوند

ما نسبت به کلام مرحوم صاحب منتقی دو نکته داریم:

نکته اول این‌که به نظر ما برداشت ایشان از عبارت مرحوم آخوند صحیح نیست. آخوند می‌فرماید تعارض سبب می‌شود حجیت یکی از دو طرف کاملاً ساقط شود یعنی نه مدلول مطابقی و نه مدلول التزامی‌اش بدرجی خورد پس یک طرف معلوم الکذب است. اما در طرف دیگر احتمال حجیت وجود دارد و مانعی هم برای این حجیت در واقع وجود ندارد چون معلوم الکذب بودنش در واقع معلوم نیست.

آنچه موجب برداشت اشتباه توسط مرحوم صاحب منتقی شده این عبارت است «إلا أنه حيث كان بلا تعيين و لا عنوان واقعاً». ایشان از کلمه «واقعاً» می‌خواهند استفاده کنند که در بحث اشتباه حجت بلا حجت واقعاً تعین وجود دارد یعنی خبر عادل مشخص است ولی در مانحن فیه واقع مخلوط شده یعنی نمی‌دانیم کدام يك از اینها خبر عادل و کدام خبر فاسق است. اما به نظر ما مراد مرحوم آخوند از «واقعاً»، مشخص نبودن معلوم الکذب به حسب الواقع است.

مرحوم آخوند برای این‌که بین مسئله اشتباه حجت بلا حجت و تعارض اشتباه پیش نیاد می‌فرماید احتمال می‌دهیم هر دو کاذب باشد چون در اشتباه حجت به لا حجت یقین داریم یکی درست است اما در باب متعارضین احتمال می‌دهیم که هر دو کاذب باشند لذا مرحوم آخوند می‌گوید پس يك معلوم الکذب بلا تعین واقعی داریم. به بیان دیگر در مقام تعارض ما به هر دو طرف نمی‌توانیم عمل کنیم پس حجیت نداشتن یک طرف معلوم است. معلوم الکذبی که در عبارت مرحوم آخوند آمده یعنی «نعلم بعدم حجیته بلا تعین واقعاً» یعنی از نظر حجیت فعلیه واقعاً بلا تعین است چون هر دو شأنیت حجیت دارند.

پس این قید برای ایجاد فرق بین تعارض و بین مسئله اشتباه حجت بلا حجت نیست. منشأ فرق، احتمال کون کل منهما کاذباً است که در اشتباه حجت بلا حجت چنین احتمالی وجود ندارد بلکه می‌گوییم واقعاً یکی درست و دیگری باطل است.

این عبارت مرحوم آخوند از عبارات مشکل است لذا برای تبیین مطلب مجدداً آن را بیان می‌کنیم تا هم اشکال ما به مرحوم صاحب منتقی و هم مراد مرحوم آخوند از عبارت کاملاً روشن شود.

در این عبارت آخوند نمی‌گوید در تعارض علم به کذب یکی از متعارضین وجود دارد چون احتمال کذب هر دو وجود دارد. آخوند می‌فرماید در باب تعارض ابتدا فرض می‌کنیم اطلاق ادله حجیت (حجیت شأنیه) شامل هر دو می‌شود.

در مرحله بعد و در حجیت فعلیه می‌گوییم نمی‌شود هر دو حجت فعلی باشند لذا این احتمال هم کنار می‌رود. این احتمال که یکی معین حجت فعلی باشد هم به جهت ترجیح بلا مرجح کنار می‌رود. تنها احتمال باقی مانده به حسب ظاهر و فعلی، حجیت یکی غیر معین و عدم حجیت یکی غیر معین است که هر دو هم به حسب واقع است. یعنی وقتی از دیدگاه حجیت به میدان بیاییم احتمال دارد با روشن شدن واقع معلوم شود هیچ کدام حجیت نیست. به نظر ما آخوند کذب را روی مسئله حجیت آورده یعنی

«معلوم الکذب من حیث الحجیة لا من حیث المودی الخبر».

صاحب منتقی از کلمه «واقعا» به این مطلب منتقل شده که هذا هو الفارق بین التعارض و مسئله اشتباه حجت بلا حجت در حالی که از این کلمه به هیچ وجه این مطلب فهمیده نمی شود. فارق بین تعارض و اشتباه حجت بلا حجت در این است که در تعارض احتمال کذب هر دو را می دهیم اما در باب اشتباه حجت بلا حجت احتمال کذب هر دو را نمی دهیم.

نکته دوم این است که آخوند به جهت وجود تعارض می گوید احدهما از دایره حجیت خارج است نه بخاطر این که علم به کذب احدهما داریم چون نفس وجود علم به کذب احدهما منشأ آثار است و نباید کاری به تعارض داشته باشیم. لذا این که صاحب منتقی فرموده آخوند می گوید چون احدهما معلوم الکذب است پس از ادله ی حجیت خارج می شود حرف درستی نیست.

دیدگاه مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) می فرماید ظاهر کلام آخوند «نفی الثالث بأحدهما بلا عنوان» است. گفتیم طبق نظر آخوند در تعارض، حجت فعلی حتی به حسب واقع هم معین نیست لذا فقط می گوییم یکی از این دو حجت فعلی است و یکی حجت فعلی نیست؛ پس احدهمای بلا عنوان حجت می شود و همین احدهمای غیر معین و بلا عنوان در نفی ثالث کفایت می کند.

در نتیجه آخوند در مقابل شیخ و دیگران که می گویند هر دو برای ما در نفی ثالث دخیل هستند ایستاده و می گوید فرض این است که یکی از این دو رأساً یعنی مطابقة و التزاماً ساقط شد ولی یکی بلا عنوان حجیت دارد و هر چند یکی بلا عنوان دلالت مطابقی اش در اثر تعارض از بین می رود اما دلالت التزامی اش باقی می ماند. به عبارت دیگر آخوند می فرماید چون اینجا بلا عنوان است هر دو در مؤدی مسلماً تساقط می کنند. دلالت التزامی یکی هم در اثر علم به کذب رأساً تساقط کرده پس تنها یکی بلا عنوان و غیر معین باقی می ماند که تنها اثرش نفی ثالث است.

مرحوم اصفهانی در ادامه تعلیقه ای به کلام مرحوم آخوند دارند و می فرماید در مورد عدم حجیت در یکی غیر معین دو مبنا وجود دارد:

الف- بر حجیت غرضی مانند منجزیت یا معذرت، تحریک، بعث و انبعاث و... بار است. مرحوم اصفهانی می فرماید اگر مقصودتان از عدم حجیت لا متعین این مبنا باشد کلام شما و تفکیک بین مدلول مطابقی و التزامی صحیح است چون غرض از حجیت در مدلول مطابقی محقق نمی شود.

ب- اگر بگوییم حجیت از اوصاف اعتباریه است و مانند اوصاف حقیقیه به لا متعین و به احدهمای مبهم تعلق پیدا نمی کند در نتیجه حرف شما صحیح نیست چون نفی ثالث به لا متعین هم معقول نیست^[2].

دیدگاه مرحوم خوئی

مرحوم خوئی (قدس سره) در مصباح الاصول به عنوان اشکال بر مرحوم آخوند می گویند احدهمای لابعینه عنوانی انتزاعی و مبهم است و در عالم خارج مصداق ندارد لذا معنا ندارد که این عنوان برای نفی ثالث حجیت داشته باشد. در ادامه می فرماید وقتی می گوئید هیچ کدام از دو خبر حجیت ندارند پس چه چیزی موضوع برای نفی ثالث قرار می گیرد؟^[3]

این کلام همان مبنای دومی است که در کلام مرحوم اصفهانی ذکر شد و مطلب جدیدی نیست.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ منتقى الأصول، ج7، ص: 323 تا 325: صاحب الكفاية (قدس سره) ... ذهب إلى ان الدليلين لا يتساقطان، بل يسقط أحدهما عن الحجية و يبقى الآخر تحت دليل الحجية، غاية الأمر انه لا تترتب آثار العلم الإجمالي على ذلك. كما في مسألة اشتباه الحجة باللاحجة. بل هما بالنسبة إلى الدلالة المطابقة كالمتساقيين، نعم، يظهر الأثر في شيء آخر أجنبى عن محل الكلام و هو نفى الثالث. و بيان ذلك: ان دليل الحجية لا يشمل ما يعلم كذبه من الأدلة كما لا يخفى. و حيث ان أحد الدليلين معلوم الكذب كان خارجاً عن دليل الحجية بلا كلام. و اما الآخر، فهو محتمل الإصابة و غير معلوم المخالفة للواقع فيبقى مشمولاً لدليل الحجية. و بما ان خروج أحدهما عن الحجية و بقاء الآخر ليس إلّا بعنوان أحدهما لا أكثر، إذ لا تعين للمعلوم بالإجمال ظاهراً في الواقع بحيث لو انكشف كان الآخر غير معلوم الكذب و كان هو معلومه، فكل واحد منهما ليس بمعلوم الكذب واقعا دون الآخر، فالمعلوم كذبه لا تعين له الا بهذا المقدار. أعنى: أحدهما. و مثله غير معلومه، فالحجة و غير الحجة هو أحدهما بلا عنوان. بذلك خرج المورد عن اشتباه مورد الحجة باللاحجة. كاشتباه خبر العادل بخبر الفاسق. إذ المعلوم بالإجمال في ذاك المورد له تعين في الواقع يمتاز به عن غيره، بحيث إذا انكشف كان هو دون غيره، كخبر زيد مثلاً، فكانت إحدى الخصوصيتين اللتين يتكفل الدليلان ببيانها ثابتة في الواقع و منجزة للعلم بها إجمالاً، فلا بد من الاحتياط. في مورد. و هذا بخلاف ما نحن فيه، لأن الحجة ليس إلّا الخبر بعنوان أحدهما، فكلتا الخصوصيتين لا منجز عليهما كي يتعين الاحتياط، لأن كلا منهما غير معلوم الحجية بعنوانه الذى يكون متعلق العلم الإجمالى. نعم، يترتب على الخبر الذى يكون حجة واقعا نفى الثالث. فنفى الثالث يكون بأحدهما بلا عنوان، لا بكليهما، لأن أحدهما ساقط عن الحجية. و بهذا يتفق مع الشيخ في النتيجة.

[2] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 334: قوله: نعم يكون نفى الثالث بأحدهما ... إلخ. ظاهره. قدس سره. أنه ليس الحجة في مدلوله المطابقى، لعدم تعيينه. و هذا. بناء على أن عدم حجية اللامتعين بلحاظ عدم ترتب الغرض المترقب من الحجة، و هى الحركة على طبقها. كما يظهر منه. قدس سره. فى مسألة الواجب التخييرى على ما أفاده. قدس سره. فى هامش الكتاب. - وجيه، إذ عدم صحة جعل الحجية لهذا الغرض لا ينافى صحة جعلها لنفى الثالث. و أما. بناء على عدم معقولية تعلق الصفة الحقيقية أو الاعتبارية باللامتعين، أو عدم تعلق الحجية من حيث نفسها به، فلا يعقل نفى الثالث به، إذ لا حجة على الملزوم. كي تكون حجة على اللازم.

[3] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئى)، ج2، ص: 443: ما ذكرناه فى بحث العلم الاجمالى من أن أحدهما لا بعينه عنوان انتزاعى ليس له مصداق فى الخارج، فلا معنى لكونه حجة، فإنه بعد عدم حجية خصوص الخبر الدال على الوجوب و عدم حجية خصوص الخبر الدال على الحرمة، لم يبق شيء يكون موضوعاً لدليل الحجية و نافياً للثالث، و قد مر تفصيل ذلك فى بحث العلم الاجمالى.